

نگاهی به زندگی و آثار ونسان ون گوگ بر اساس فیلم

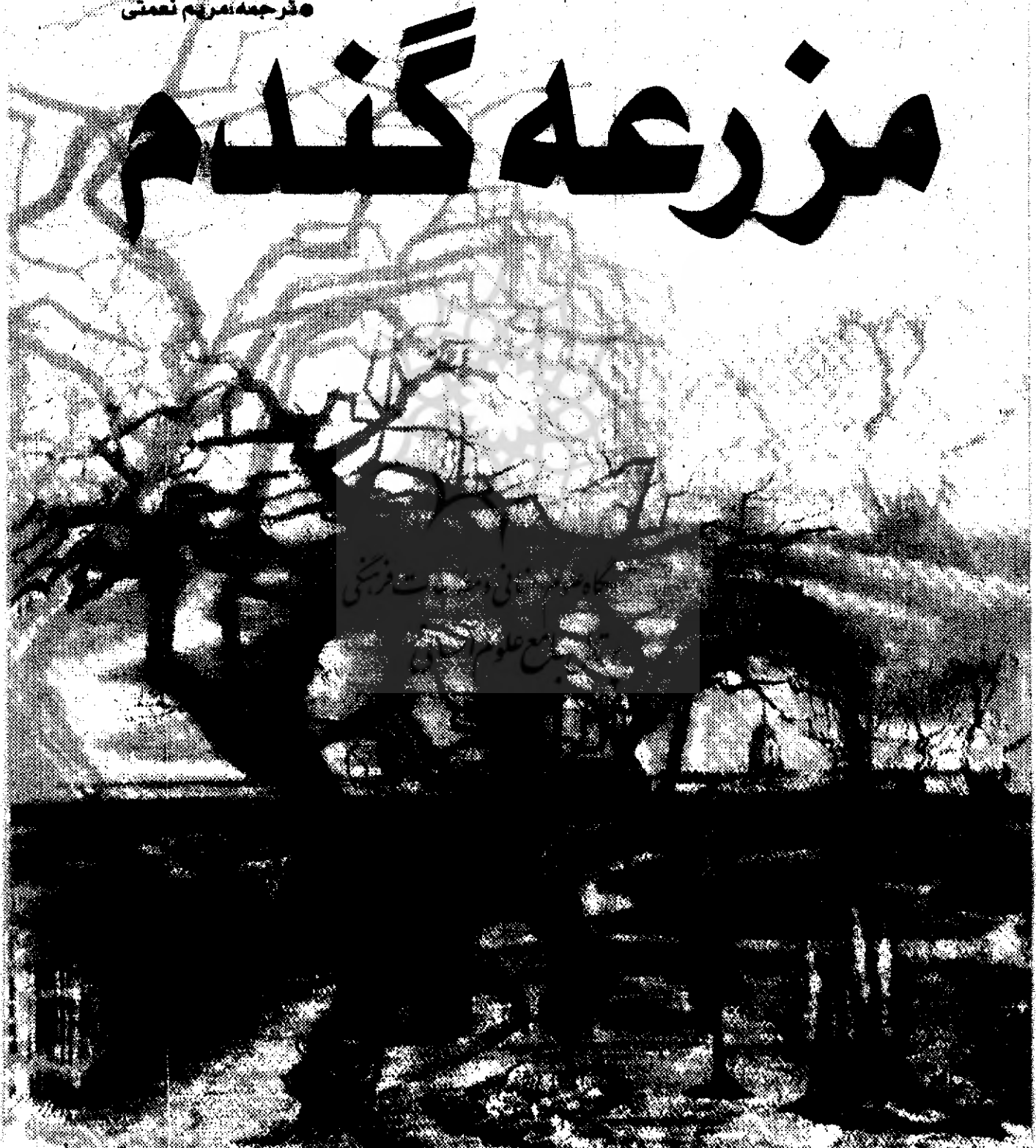
Vincent

VAN GOGH

1853-1890

• ترجمه: مریم نعمتی

مزرعه گندم



ونسان و ن نقاشان

«ونسان ون گوگ»، انسانی لجوج، با نیروی خلاقیت یک استاد بزرگ. از جمله مواردی که هیچ گاه نمی توانست برای این نقاش بزرگ متصور شود اختصاص یک موزه مستقل به آثار ون گوگ، آن هم صد سال پس از مرگ وی، بود.

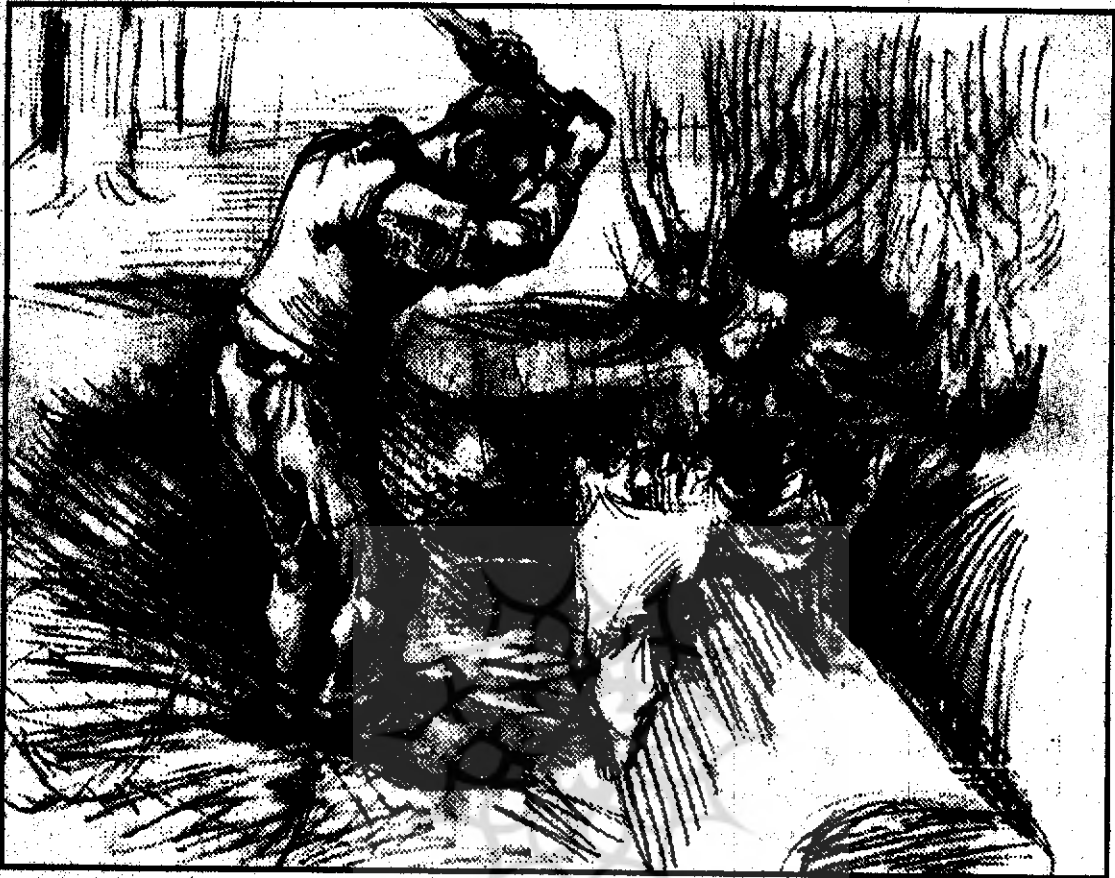
• یک موزه برای «ونسان»

آمستردام، موزه ون گوگ. کلکسیون منحصر به فردی که آثار این هنرمند بزرگ را در برگرفته است. اینجاست؛ کلکسیونی که تمامی میراث هنری این نقاش را در خود جای داده است. دیندار از این موزه احساس کاملاً خاصی نسبت به یکی از پایه گذاران اصلی هنر مدرن در بازدیدکننده ایجاد می کند.

ونسان ویلم ون گوگ در ۳۰ مارس ۱۸۵۳ در گروت-تسوندرت، در نزدیکی مرز بلژیک، چشم به جهان گشود. او فرزند ارشد تئودور ون گوگ، کشیش پروتستان، و «آنناکزیلیا کارنبتوس ون گوگ» بود.

نوازده سال اول زندگی ونسان بهترین سالهای عمر او بوده است. وی در سن ۱۶ سالگی به شهر لاهه رفته و همانند «ژان کومی» در گالری «کوپین»

من
می خواستم
شیوه دیگری
از زندگی را
به نمایش بگذارم ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه دیجیتال ملی ایران

طراحی هستند.

از همان اولین سالهایی که ونسان فراگیری هنر را آغاز می‌کند از نظر مالی تحت حمایت برادرش تئو قرار می‌گیرد به ویژه زمانی که تصمیم می‌گیرد زنی به نام «سین» و دخترش را زیر چتر حمایت خود بگیرد.

هرچند ونسان همیشه اظهار می‌داشت که شیوه زندگی برادرش را قبول ندارد ولی تئو همچنان به حمایت خود تا زمان مرگ وی، یعنی ده سال بعد، ادامه می‌دهد.

ونسان پس از آنکه رابطه خود را با «سین» قطع می‌کند در سپتامبر سال ۱۸۸۲ به «گرنه» می‌رود. او انتظارات بسیاری از طبیعت وحشی «گرنه» داشت. اما طی ۲ ماه اقامت خود در این

مشغول به کار می‌شود. هنوز هیچ چیزی وجود ندارد که دال بر هنرمند شدن او در آینده باشد. برادر ون گوگ، تئو، که سه سال از او کوچکتر است بعدها نزد او می‌رود و از آن زمان به بعد، این دو برادر مرتباً با یکدیگر مکاتبه می‌کنند. تئو تمام نامه‌های برادرش را نگاه داشته است. این مکاتبات با ارزش همچنان وجود داشته و مهم‌ترین منبع برای شناخت ون گوگ و آثارش شمرده می‌شوند. ونسان به انگلستان، فرانسه و بلژیک سفر می‌کند و در پایان سال ۱۸۸۱ هفت بار به «لاسه» باز می‌گردد تا حرفه هنری خود را ادامه دهد. در این زمان هنرمندان بزرگ بسیاری چون «آنتوان بوی» که از خویشاوندان و همچنین استاد ون گوگ بود، در لاهه اقامت داشتند. در این زمان، اکثر آثار ون گوگ،

منطقه، چیزی جز تنهایی، باران، بی پولی و فقدان مدل نصیبش نشد. با این وجود بر اساس تعداد نقاشی‌های آبرنگ و طراحی‌هایی که وی از این سفر با خود آورده است می‌توان اینطور نتیجه گرفت که مناظر طبیعی «گرنه»، بسیاری از مافات را جبران کرده است. به عنوان مثال خیابان «وی پیزن» یکی از تم‌های اصلی تابلوهای او را تشکیل می‌دهد.

پس از این مسافرت، ونسان به «برابان» باز می‌گردد تا در منزل والدین خود، خانه کشیشی که در آن پدر خطیب هیئت مذهبی مصلحان کلیسای هلند بود، استراحت کند.

طراحی از برج کلیسا یکی از نقطه‌های اوج هنر ونسان در اولین مرحله تکامل هنری وی می‌باشد. برج در نزدیکی «نودن» قرار داشته و دورتادور آن را یک قبرستان احاطه کرده است.

ونسان خود در این باره چنین می‌نویسد: «من می‌خواستم با کشیدن این تابلو نشان دهم چگونه این مخروبه حکایت از زندگی روستائیان دارد که طی قرون متمادی در اینجا، در کشتزارهایی که تمام زندگی شان را در آن‌ها گذرانده‌اند، دفن گردیده‌اند.» ونسان در «نودن» تورات خانوادگی ون گوگ را نیز نقاشی می‌کند، البته با رنگمایه‌ای تیره که ویژگی خاص تمامی اولین آثار او می‌باشد. او علاوه بر کار در آتلیه در فضای باز، در کلبه‌ها و خانه‌های دهقانان و پیشه‌وران نیز نقاشی می‌کند.

ونسان نسخه‌های (ورژن‌های / ورسپون‌های) متعددی از اولین شاهکار هنری خود، سیب زمینی خورها، کشیده است. ورسپون نهایی این تابلو در موزه ون‌گوگ قرار دارد. در این تابلو، ونسان تمامی تمرکز نگاه و اندیشه خود را بر روی انسانهای فقیری که تحت فشار کار خرف شده‌اند به نمایش می‌گذارد.

ونسان خود در این باره نوشته است: «من می‌خواستم این ایده را در ذهن دیگران ایجاد کنم که این انسانهای بی بضاعت در روشنایی یک چراغ کوچک با همان دستانی سیب زمینی‌های خود را می‌خورند که با آنها بر روی زمین کار کرده‌اند و این نشان می‌دهد آنچه آنها شرافتمندان به دست آورده به عنوان غذا می‌خورند ماحصل دسترنج خودشان از کار بر روی زمین است. من می‌خواستم

شیوه دیگری از زندگی را به نمایش بگذارم، زندگی ای متفاوت از آنچه که ما، انسانهای متمدن می‌شناسیم.»

ونسان در سال ۱۸۸۵ برای فراگیری طراحی از روی مدلهای زنده، به آکادمی هنرهای زیبای «آنورس» رفته و مدت سه ماه در این شهر اقامت می‌کند. این دوره برای او چندان پربار نبود. آثار او در این زمان به اتودهایی چون «دژ اوتیسن» و «میدان بزرگ» خلاصه می‌شوند.

مشکلات مالی، ونسان را در سال ۱۸۸۶ وادار به ترک آنورس می‌کنند. او بهترین راه برای حل این مشکل را در اقامت نزد برادرش، تئو، می‌یابد که در آن هنگام در پاریس کار می‌کرد. تئو مدیر یک گالری بین‌المللی در بولوار مونتمارت بود و برادرش، ونسان، را در آپارتمان خود در خیابان «دوپیک» جای می‌دهد. پاریس در این زمان، مرکز پیدایش جدیدترین مکاتب نقاشی همچون امپرسیونیسم و پوانتیسیسم بود. عدم پذیرش سبک ون گوگ در هلند باعث می‌شود که وی سریعاً مجذوب استقلال هنرمندان جوان آوانگاردی شود که در پاریس فرصت آشنانشان را پیدا کرده بود.

در موزه ون گوگ علاوه بر آثار خود او، تعدادی از تابلوهای هنری دوستانش نیز وجود دارد: کارخانه باروت سازی اثر هانری دو تولوز لوترک، آثاری از امیل برنارد که مرتباً ونسان با او نقاشی می‌کرد و پل گوگن.

بالاخره در جمع این هنرمندان متبحر، استعداد ون سان شناخته شد. زندگی هنرمندان پاریسی، ارتباط تنگاتنگی با زندگی شبانه در این شهر دارد. این جنبه از زندگی در پاریس در این دوره شدیداً کنجکاو ونسان را برانگیخته بود. در پاریس، ونسان از آثار خود و کلکسیون از استامپ‌های ژاپنی که از دوستش، «لاسه گاتوانی»، در اختیار داشت، نمایشگاهی ترتیب داد.

به واسطه علاقه و اشتیاق ونسان به هنر جدید امپرسیونیست‌ها گالری تئو، واقع در بولوار مونتمارت، به محل ملاقاتی برای هنرمندان و علاقمندان امپرسیونیسم تبدیل شده بود.

در «آنورس»، تأثیر همکاران ون گوگ بر نقاشی وی را می‌توان به وضوح در چندین چشم

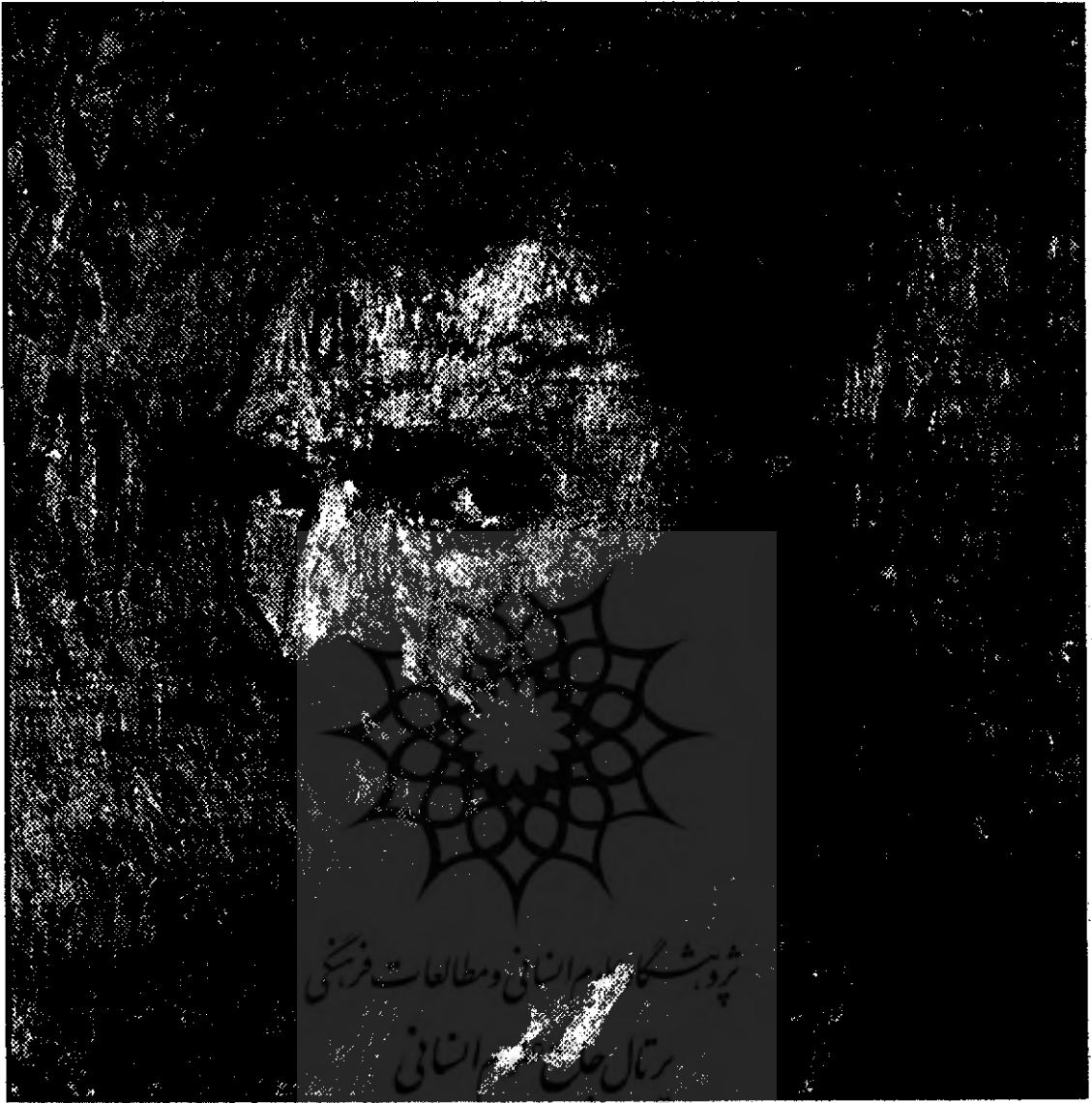
اشعاری که وی از پاریس کشیده است دید. در اینجا می توان آسین های از سبک امپرسیونیسم و پوانتیسم را در تابلویی که وی از پارک «آمنی» کشیده است دید.

ونسان از بلغمهای موفتمارت، چنین چشم انداز از شهر پاریس کشیده است. در آن زمان هنوز موفتمارت یکی از مناطق حومه ای شهر پاریس بود. تعداد خانه های موجود در موفتمارت خیلی کم و در عوض تعداد زیادی آسیاب در این منطقه وجود داشت. مانند آسیاب «بولاکنتات» که توسط «ون» گوگه جاودانه شده است. ونسان در برخورد با هنرمندان امپرسیونیست و شادیهای زندگی پاریسی تصمیم می گیرد از رنگهای شادتری استفاده کرده و پالت خود را روشن تر سازد. ونسان در آغاز اقامت خود در پاریس،

پرده های تیره ای چون «کفشهای کهنه» و «پوشاکهای ایش را نقاشی می کرد. برای ونسان، این تابلوها از مفهوم عمیق تری برخوردار بودند. این تابلوها نمادی از زندگی دشوار کارگردان و ابراز همدردی با آنها می باشند. او برای یافتن مدل های تابلو، گالری ابتدا چندین روز متوالی در زمین های بلای می گذشت و نهایتاً مدل هایی را می یافت که در پاریس بیافت نمی شدند. ونسان خود را پرتره نگار می دانست اما از آنجا که نه سطرشی برای کشیدن پرتره و نه پولی برای پرداختن به مدل نداشت می ریست چه اطمینانی که در اطرافش یافت می شود. همچنین به تصویر خودش در آینه بسنده می کرد.

ونسان در پاریس، مستلث از مکتب امپرسیونیسم، راه تکامل را سریعاً پی می برد. «پرتره» پرتره های او خیلی پر این معنا هستند مانند او تو





به گونه‌ای می‌کشید که گویی پرتوهایی هستند که از وسط صورت وی و از یک مرکز خارج می‌شوند. مدت اقامت او در پاریس دو سال به طول می‌انجامد. این دوره، قطعاً در سیر تکاملی هنر وی نقش مهمی داشته است. اما شهر پاریس او را تحت فشار داشت و به همین دلیل تصمیم می‌گیرد در سال ۱۸۸۸ به «پروانس» عزیمت کند. این تصمیم و فسان به علاقه فراوان او به هنر ژاپنی ارتباط داشت: و فسان آرزوی دیدن منظره‌ای را داشت که

پرتو او با پیپ که دو نمونه از کارهای معمول او می‌باشند: یک اوتو پرتو از نزدیک که امپرسیونیست‌تر می‌باشد و یک اوتوپرتو به سبک شخصی ون گوگ. این نقاشی آولنگارید که با کنار هم قرار گرفتن خطوط کوچک کشیده شده است شکل جدیدی از نقاشی را وارد تکنیک امپرسیونیست می‌کند. قرار دادن دلیرهای از خطوط کوچک حول چهره و فسان، تأثیر ویژه‌ای بر روی خود نقاش می‌گذاشت. او این خطوط کوچک را

او را در یک مدینه فاضله شرقی قرار دهد. ونسان از روی استامپ‌های ژاپنی که گردآوری کرده بود نقاشی می‌کرد. او آرزو می‌کرد بتواند درختان و گل‌هایی را که از عناصر و المان‌های اصلی این هنر ژاپنی بودند در جنوب فرانسه بیابد. او از میان مناطق مختلف جنوب، «آرل» را انتخاب کرد به این امید که هوای آنجا خوب باشد. اما وقتی ونسان به آنجا می‌رسد برف می‌بارید. او موقتاً اتاقی در یک رستوران کرایه می‌کند ولی به زودی زمستان جای خود را به بهار می‌دهد و او می‌تواند آشکارا جلال و شکوه سواحل پرگل رودها را نقاشی کند. او بار دیگر درختی را انتخاب می‌کند و گل‌ها را با تمام جزئیات و به سبک خاص خودش، یعنی با زیرساختی زمخت و لایه‌هایی چنان ضخیم نقاشی می‌کند که گویی می‌خواهد به نقاشی شکل بدهد.

ونسان در «آرل» بیش از هر چیز دیگری به انسان‌های ساده آنجا علاقمند بود و بیشتر از آن منظره‌هایی را دوست داشت که در اطراف شهر وجود داشتند. او بارها و بارها، از پل کوچک «لوی» در حومه آرل، نقاشی کشیده است چرا که این پل او را به یاد هنر می‌انداخت.

ونسان اغلب وسایل خود را بر دوش گذاشته و پس از یک ساعت پیاده روی زیر آفتاب سوزان، به تراسکان و مونبازو می‌رفت. در مونبازو صومعه مسقروبه بسیار زیبایی وجود داشت. بنا چشم‌اندازی با شکوه از دشت بولاکروا. گستره دشت بولاکروا، او را به یاد منظره پرنان‌ها هلندی قرن هفدهم می‌انداخت. این مناظر آفتاب گیر جنوب هیچ وجه تشابهی با منظره‌هایی که او پنج سال پیش در «گرننت» نقاشی کرده است ندارند. «ونسان» در «پرووانس»، روشنایی سوزان جنوب را به تسخیر خود درآورده بود. او در سنت ماری،

رنگ آبی مدیترانه‌ای را که واقعاً مورد علاقه همکاران امپرسیونیست وی بود نقاشی می‌کرد. ونسان در ماه مه منزل خود را در رستوران آرل ترک کرده و خانه زرد را واقع در گوشه میدان لامارتین، اجاره می‌کند. وی در تابوایی که در اتاق خود نقاشی می‌کند پیرسپکتیوی کاملاً پرسپکتیو می‌سازد؛ مبلمان اتاق وی بسیار ساده و محقرانه می‌باشند. ونسان خانه زرد را تنها برای خودش اجاره نکرده بود. او آرزو داشت بتواند در آرل مجمع هنرمندان را پایه‌گذاری کند. از اینرو بسیاری از دوستان پارسی خود را به این شهر دعوت می‌کند اما پل «گوگن» تنها کسی است که دعوت او را پذیرفته و در سال ۱۸۸۸ نزد او می‌رود. ونسان اتاق گوگن را مدتها پیش از ورودش به این شهر آماده کرده بود. او دیوارهای اتاق گوگن را با کشیدن گل‌های آفتاب گردان تزئین کرده بود.

گوگن به قدری شیفته این گل‌های آفتاب گردان شده بود که با کشیدن تابوایی که در آن ونسان و نیکوگ را در حال نقاشی آفتاب گردان نشان می‌دهد این احساس را جاودانه می‌سازد. اما ون گوگ و گوگن نمی‌تواند مدت زیادی در کنار هم زندگی کنند. بحث‌های مکرر آنها بر سر ثابت هنر به مشاجرات خشونت‌آمیز می‌انجامد و بالاخره در ماه دسامبر آن سال، پس از آن که ونسان گوش خود را می‌برد، آنجا را ترک می‌کند.

ونسان که از این بابت خیلی اذیت شده بود برای مدتی در بیمارستان آرل، تحت مداوا قرار می‌گیرد. با این حال همچنان به نقاشی و طراحی ادامه می‌دهد؛ هرچند سوزده‌های آثار او در این زمان جز صحنه‌هایی که وی در حیاط بیمارستان می‌بیند نیستند.

ونسان پس از مرخص شدن از بیمارستان،

●● من می‌خواستم با کشیدن این تابلو

نشان دهم چگونه این مخروبه حکایت از زندگی روستائیان دارد که

طی قرون متمادی در اینجا،

در کشتزارهایی که تمام زندگی شان را در آن‌ها گذرانده‌اند،

دفن گردیده‌اند. ●●

من می‌خواستم

شیوه دیگری از زندگی را به نمایش بگذارم.

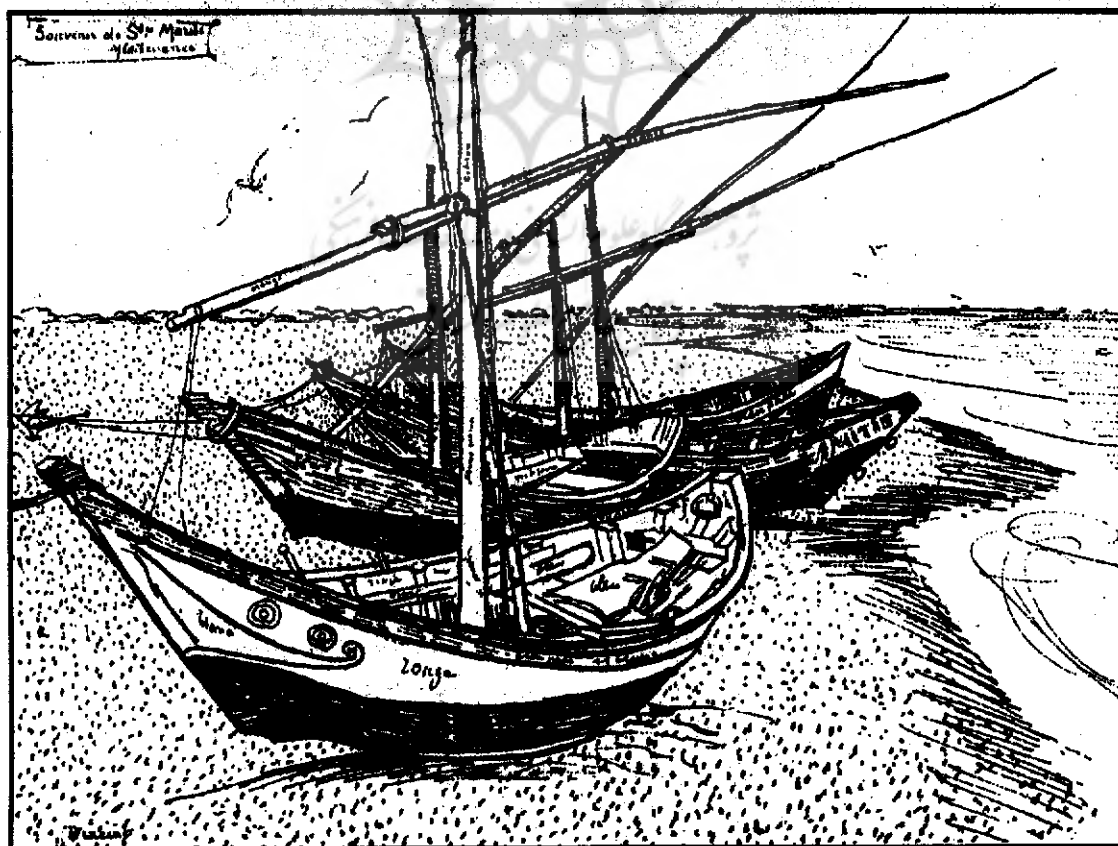
زندگی ای متفاوت از آنچه که ما،

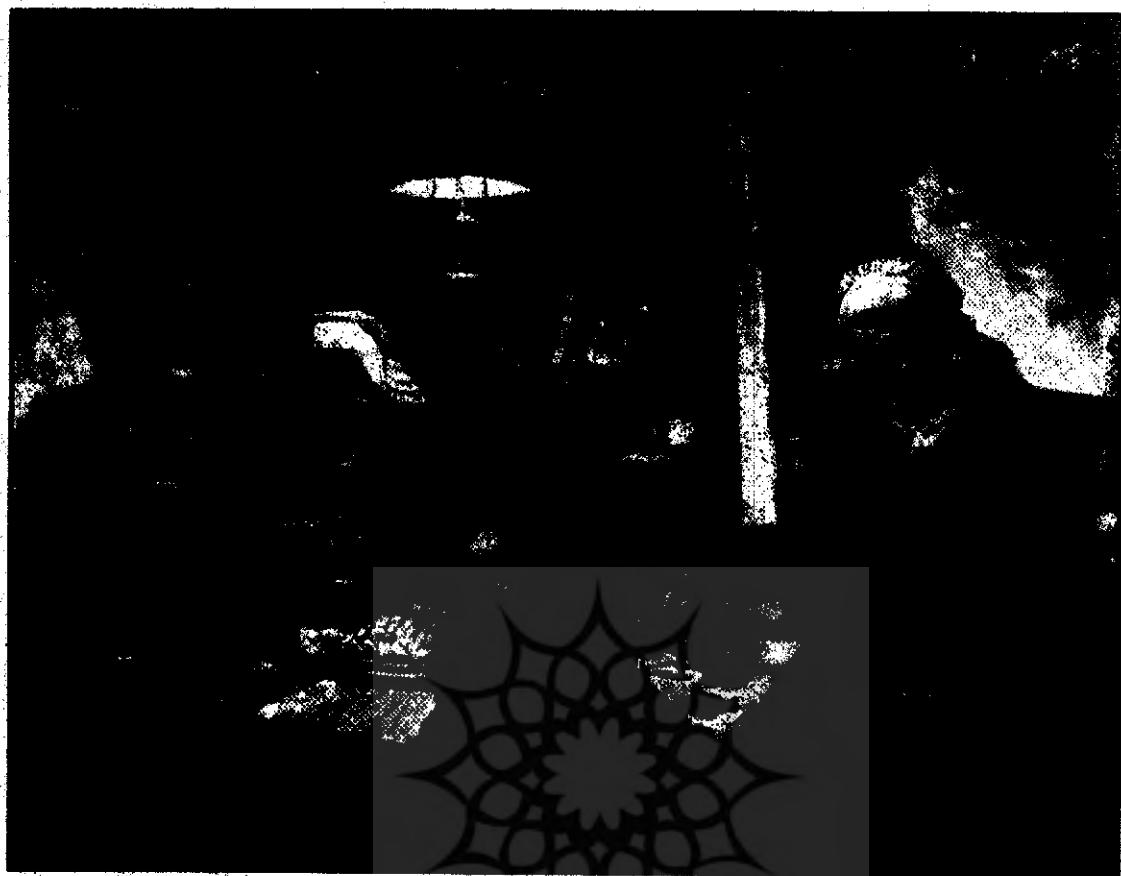
انسانهای متمدن، می‌شناسیم.

ریشه در تورات، کتاب آسمانی، دارد که در آن
بذرافشان در آفرینش زندگی سهیم می‌باشد.
و نسان در سنت رمی اقامت کرده و به میل خود در
آسایشگاه صومعه قدیمی سنت پل بستری
می‌شود و در سریع‌ترین زمان ممکن، نقاشی را از
سر می‌گیرد.

این اقامتگاه جدید، عمارتی بسیار بزرگ با یک
حیاط و باغ باشکوه بود. لک‌چنه برای گردش در
محوطه محدودیت‌هایی وجود داشت و نسان برای

مجدداً برای مدتی به خانه زرد باز می‌گردد. اما
ساکنین این محله، دیگر تاب تحمل او را نداشتند.
بدین ترتیب، او مجبور می‌شود مکان دیگری برای
اقامت پیدا کند. در این دوره نیز او همچنان به
مکاتبه با «تئو» ادامه داده و اغلب تابلوهایی به
پاریس می‌فرستد. و نسان اغلب در نامه‌های خود
درباره تابلوهایی که کشیده صحبت کرده و
طراحی‌هایی مانند طراحی «سرده» را همراه نامه
هایش می‌فرستاده است. معنا و مفهوم این تصویر





امپرسیونیست‌ها شیوه نقاشی مرا چندان مورد توجه قرار ندادند و کمتر به نقد آن می‌پردازند. اصلاً تعصب نظر بهم کرد، چرا که من به جای کشیدن دقیق هر آنچه که با چشمم می‌بینم از رنگ به سلیقه خود استفاده کرده و بدین وسیله قدرت بیان را در تصویر نقاشی خود بالا می‌برم». برای ونسان ستارگان آسمان، درختان زیتون و سرو، موضوعاتی بودند که نیاز او را به یافتن مدل همواره برآورده می‌ساختند بدون آنکه در میل مفرط او به کشیدن نقاشی، محدودیتی ایجاد کنند. در بهار سال ۱۸۹۰ ونسان مجدداً سلامتی خود را باز یافته و شهر را ترک می‌کند. او دیگر در اینجا احساس آرامش نمی‌کرد؛ ونسان می‌خواست آزادی بیشتری به دست آورد. او اینبار در «اوور»، شهری کوچک با بسافت روستایی، اقامت می‌کند که بر

یافتن سوئیچ‌های بیشمار خود هیچ مشکلی نداشت. در واقع در سنت رمی بود که ونسان تعدادی از زیباترین پرده‌های خود را نقاشی کرد، مانند مزرعه برنج زیر نور خورشید یا بذرافشان که بر اساس چشم انداز پنجره اتاق وی به روی طبیعت کشیده شده است. تمامی این موضوعات همانند بذرافشان، از تم‌های مورد علاقه ون کوچک می‌باشند که در تورات به عنوان سمبل مرگ به کار رفته‌اند.

ونسان تابلوی «گل‌دان یا گل‌های زنبق» را نیز در سنت رمی کشید. لایه‌های رنگی و قلم مویی که وی برای کشیدن این تابلو استفاده کرد به قدری درشت بودند که یک ماه طول کشید پرده نقاشی آن خشک شود.

ونسان در این باره نوشته است: «اگر

«اگر امپرسیونیست‌ها

شیوه نقاشی مرا چندان مورد توجه قرار نداده

و کمتر به نقد آن پردازند

اصلاً تعجب نخواهم کرد چرا که ...

او طی این مدت خلق کرد تنها یکی به فروش رفت. همسر تئو، ژوان وین گوگسو مهندس و نسان ویلم ون گوگ کوچک، بخش اعظم آثار وی را در اختیار دارند و همه آنها را، از هر نوعی که باشند، باهم نگهداری می‌کنند از جمله تملکی نگاشتهایی که ویژگی‌های کاملاً شخصی دارند مانند تابلوهایی که او از محل زندگی خود کشیده است، مثل تابلوی طبیعت بیجان که او اختصاصاً برای تئو و یا تابلوی «شانه شکوفه‌ها» که ونسان به مناسبت تولد برادرزاده‌اش کشیده است.

آثار ونسان که شدیداً مورد توجه جهانیان قرار گرفتند در سال ۱۹۴۲ به مؤسسه ون گوگ انتقال پیدا کردند و موزه ونیز برای جایی بدان به یک کلکسیون استثنایی بدویش از دو هزار تابلوی نقاشی و ششصد اثر طراحی ساخته شد.

موزه‌های برای ونسان

ونسان هرگز نمی‌توانست تصور کند که موزه اختصاصی برای قرار دادن آثارش داشته باشد، چرا که او خود را بیش از حد لاجور و بالطبع در زمان خودش برک نشسته و نامشروع می‌دانست. ولی واقعیت این است که او خود نسبت به اهمیت آثارش کاملاً مطمئن بود و این اطمینان را در اوتو پرتوهای که از خود در مقابل سه پایه نقاشی‌اش کشیده بیان کرده است: پرتو مردی که با اعتقاد قلبی به استادی بزرگ ونسان ون گوگ دست به خلق آثار هنری می‌زند.

سواحل «روان» در شمال غربی پاریس واقع است. از این پس، ونسان دیگر به پایتخت بازنگشت چرا که می‌دانست در خانواده تئو جایی برای یک هنرمند افسرده وجود ندارد.

طی چند سال اخیر، ونسان بارها دچار بحرانهای افسردگی شدید شده بود. در واقع، او پس از هر یک دوره کوتاهی کار بی وقفه، از انجام هر کاری باز می‌ماند و مدتی بعد می‌توانست دوره کاری دیگری را شروع کند.

چشم اندازهای اوور که پناهگاه هنرمندان بسیاری بوده است مورد پسند ونسان نیز قرار می‌گیرند. او در اینجا با دکتر گاشه آشنا می‌شود. دکتر گاشه که با هنرمندان بسیاری مشغولت می‌کرد می‌توانست تأثیر خوبی بر روی ونسان داشته باشد. اما ونسان مرتباً دچار بحرانهای افسردگی می‌شد؛ در واقع، این بحرانها بخش لاینفکی از زندگی او بودند.

ونسان طی اقامت خود در «اوور» نیز، تعدادی از زیباترین پرده‌های خود را کشیده است: مانند تابلوی «مزرعه در زیر آسمان طوفانی» او در «مزرعه کندم و کلاغها» فضایی اضطراب آلود و نگران کننده خلق کرده است. به نظر می‌رسد ابرهای سیاه در این تابلو نشانه‌هایی هستند که خودکشی قریب‌الوقوع او را که نتیجه افسوس و انزوای او می‌باشد، از پیش خبر می‌دهند.

ونسان بجه دنبال یک بحران شدید روحی کوله‌ای در شکم خود شلیک کرد و پس از دو روز، در تاریخ ۲۹ ژوئیه سال ۱۸۹۰، از دنیا رفت. و تئو دقیقاً شش ماه بعد از او مرد. تئو، برادری که ارتباطی تنگاتنگ با زندگی برادرش داشت، را در کنار ونسان دفن کردند.

حرفه هنری ونسان ون گوگ تنها ده سال به طول انجامید. از میان دو هزار تابلوی نقاشی ای که